

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

تأملی در مجمع‌الاصناف

(ص ۳۹۵-۴۱۰)

علی نصرتی سیاهمزی (نویسنده مسئول)^۱، محرم رضایتی کیشه‌خاله^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

مجمع‌الاصناف بزرگترین شهرآشوب صنفی ادب فارسی است. هدف این مقاله شناساندن اهمیت این شهرآشوب دوره صفوی، دلایل برتری آن بر دیگر شهرآشوبهای صنفی و آشکارایی ساختار آن است. ساختار مجمع‌الاصناف در بخشهای انسجام، توصیف، تغزل مذکر، مطایبه، ویژگیهای زبانی، گستردگی قشرهای اجتماعی، اشاره به رسوم اجتماعی، کاربرد اندک عناصر شیعی، و نگاه غیرسرمایه‌ای به متن تشریح شده است. در همه بخشها شهرآشوب لسانی با دیگر شهرآشوبهای صنفی مقایسه شده. نوع نگاه لسانی به شهرآشوب نیز کاویده شده. منظر این مقاله به مجمع‌الاصناف ساختاری، زبانی و اجتماعی است.

کلمات کلیدی: مجمع‌الاصناف، شهرآشوب، لسانی شیرازی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان nosrati52@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۱- مقدمه

شهرآشوب متنی است که موضوع آن نکوهش یا ستایش مردم یک شهر یا درباریان، و توصیف عاشقانه صاحبان شغل‌های اجتماعی باشد. شهرآشوبها را میتوان در سه دسته جای داد: شهرآشوب شهری، در نکوهش یا ستایش مردم یک شهر؛ شهرآشوب صنفی، در وصف عاشقانه بازاریان، صنعتگران و به‌طور کلی شغل‌های اجتماعی؛ شهرآشوب درباری، در وصف پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان (نک. شهرآشوب، ۱۳۸۶).

شهرآشوب را بیشتر با شهرآشوب شهری می‌شناسند. معنی لغوی شهرآشوب؛ آشوبنده شهر (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل شهرآشوب) و کسی که شهری را به آشوب و فتنه و فساد میکشد (آندراج، پادشاه، بی‌تا: ذیل شهرآشوب) نیز، به تعریف اصطلاحی این نوع نزدیکتر است. شهرآشوب شهری در همه ادوار شعر فارسی هست.

شهرآشوبهای درباری از اینرو که به توصیف، مدح یا هجو افراد می‌پردازند به شهرآشوبهای شهری می‌مانند، اما شهرآشوبهای شهری به توصیف افراد عادی می‌پردازند و شهرآشوبهای درباری به توصیف درباریان. این شهرآشوبها چون درباریان و روابط آنان را در ادوار تاریخی می‌شناساند و اوضاع دربار را مینمایاند، ارزش تاریخی دارند. شهرآشوبهای درباری روایت طنزآمیزی از طبقه دربار و حاکمانند. در شهرآشوبهای صنفی انواع شغلها، فنون کار و ابزارهای آن، اصطلاحات و کنایات صنفی آمده‌است، در این نوع، صاحبان حرف با نگاه عاشقانه و اصطلاحات مربوط به صنف و زبان ارتباطی خاص خود توصیف شده‌اند. این شهرآشوبها جنبه آموزشی نیز داشته‌اند و کودکان با خواندن آنها حرفه‌ای را می‌آموختند. با بررسی این نوع میتوان تحول شغلها را در دوره‌های گوناگون بررسیید. شهرآشوب صنفی در همه دوره‌ها هست اما اوج آن دوره صفوی است. تعداد شهرآشوبهای صنفی از دو نوع دیگر بیشتر است. مجمع‌الاصناف، شهرآشوب لسانی شیرازی، بزرگترین شهرآشوب صنفی ادب فارسی است. این شهرآشوب در دوره صفوی سروده شده‌است.

۲- پیشینه پژوهش

نخستین پژوهشگر شهرآشوب احمد گلچین معانی است. وی کتاب شهرآشوب در ادب فارسی را در سال ۱۳۴۶ منتشر کرد و در آن به بررسی شهرآشوبها و معرفی شهرآشوب‌سرایان پرداخت، متن برخی از شهرآشوبها را آورد و درباره شهرآشوبهای ترکی و عربی نیز سخن راند. بیست سال بعد، تحریر دیگری از کتاب را با تغییرات کلی آماده کرد اما به دلایل گوناگون این کتاب پس از مرگ وی، به همت فرزندش، پرویز گلچین معانی، در ۱۳۸۰ چاپ شد. این کتاب بسیار گسترده‌تر از کتاب پیشین است. این تنها کتاب مستقل درباره شهرآشوب است. برخی پژوهشگران از جمله محمدجعفر محبوب در سبک خراسانی در شعر فارسی (بی‌تا: صص ۶۹۹-۶۷۷)، سیروس شمیسا در انواع ادبی (۱۳۷۶: صص ۲۳۰-۲۲۸)، منوچهر دانش‌پژوه در تفنن ادبی در شعر فارسی (۱۳۸۰: صص ۳۵۴-۳۱۵)، ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات

در ایران (۱۳۷۳: ج ۵/۲، صص ۶۳۳-۶۳۱) و منصور رستگار فسایی در *انواع شعر فارسی* (۱۳۸۰: صص ۲۸۴-۲۷۶)، در لابلای آثار خود به شهر آشوب پرداخته‌اند. فیروز فاضلی و لاله جهاد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای شش شهر آشوب از تارک شیرازی، شاعر سده دهم، را معرفی کرده‌اند، و سیدحسن شهرستانی نسخه‌ای از شهر آشوب لسانی را معرفی کرده است (۱۳۷۶). دو پایان‌نامه در دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی نیز درباره شهر آشوب نوشته شده‌است: بررسی و تحلیل شهر آشوب سیدا، از جواد حسینقلی‌پور (۱۳۷۵)؛ و معرفی، نقد ادبی و بررسی جامعه‌شناختی شهر آشوب‌های صنفی، از علی نصرتی سیاهمزیگی (۱۳۷۹). حسینقلی‌پور متن شهر آشوب سیدا را از روی نسخه‌ای خطی آورده و در پایان، واژه‌های دشوار، اصطلاحات و واژه‌های مربوط به اصناف را توصیف کرده‌است. در پایان‌نامه دوم شهر آشوبها سه بخش شده‌اند، و به یک نوع آن، یعنی شهر آشوب‌های صنفی پرداخته شده‌است.

۳- ساختار مجمع‌الاصناف

شهر آشوب لسانی شیرازی^۱ مجمع‌الاصناف نام دارد، او در نخستین رباعی شهر آشوب، علت این نامگذاری را چنین گفته‌است:

آن بکر که چار گوهر صاف در اوست بکری است که حُسن قاف تا قاف در اوست
در زیور اسم مجمع‌الاصناف است زان روی که جمعیت اصناف در اوست
(کلیات لسانی، ص ۵۷۵)

این شهر آشوب مجموعه‌ای از رباعیهای بهم پیوسته، در ۱۰۹ بند است. در آغاز هر بند، بیتی در بحر رمل مسدس مخبون، که شناسه عنوان بند است، آمده و در پی آن پنج رباعی همسو با عنوان، در این شهر آشوب ۵۳۸ رباعی به شیوه‌های روایی، توصیفی، گفتگو، تک‌گویی و خطاب به ۹۴ پیشه^۲ میپردازند.

^۱ وجه‌الدین عبدالله لسانی، پسر مشك فروش شیرازی (نک. تاریخ ادبیات در ایران، ربیکا، ۱۳۵۴، ج ۵/۲: ص ۶۳۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۱، ۱۳۶۳: ص ۴۳۶) در شیراز به دنیا آمد (نک. آذر، آتشکده آذر، بی‌تا: زیر لسانی). او بیشتر عمر خود را در تبریز و بغداد گذراند (ریحانه الادب، مدرس تبریزی، بی‌تا: ص ۶۹۶؛ تذکره روز روشن، مظفر، ۱۳۴۱، ج ۵-۶: ص ۱۳۲). لسانی از حافظ، سعدی، امیر خسرو دهلوی، جامی و قاسم انوار یاد کرده (مقدمه بر کلیات لسانی، تسلیمی، ۱۳۷۷: ۱۵). آثار لسانی عبارت‌اند از: دیوان، ساقینامه و شهر آشوب. بابا فغانی (م ۹۵۲)، هلالی جغتایی (م ۹۳۶) و اهلی شیرازی (م ۹۳۷) از هم‌عصران وی بودند (همان: ۱۳). او در سال ۹۴۱ ق بدرود زندگی گفت و در سرخاب تبریز به خاک سپرده شد (کوی سرخاب، سجادی، ۱۳۷۵: ص ۳۸۸).

^۲ سید، طالب علم، شاعر، کاتب، زاهد، حافظ، مؤذن، منجم، رمال، طبیب، عطار، قنّاد، جراح، کمال، نقاش، مُدَّهَب، مُجَلِّد، تاج‌دوز، بزاز، سمسار، خیاط، پوستین‌دوز، مُشکی، ابریشمی، تکه‌بند، شعراب، زرگر، صراف، زرکش، زرکوب، زرشن، کوفتگر، خیام، شمشیرگر، کاردرگر، کمانگر، تیرگر، پیکانگر، زره‌گر، سپردوز، ترکش‌دوز، سراج، کله‌دوز، اتوکش، حلاج، نمدمال، گازر، مسگر، آهنگر، آینه‌گر، نعلبند، سوزن‌گر، خرده‌فروش، کاغذی، شانه‌تراش، کفّاش، خفّاف، بُنا، جام‌گر، نجار، خزّاط، صباغ، دقّاق، شمّاعی، حلّوایی، فقایی، عصار، سلاخ، قصاب، طبّاخ، خبّاز، کبابی، کله‌پز، بقال، علاف، کوزه‌گر، کاسه‌گر، شیشه‌گر، باده‌فروش، معجونی، قلندر، کشتی‌گیر، گرگ‌گیر، زورگر، شاطرچه، افسانه‌سرا، طبّال، قوال، حَمّامی، دَلّاک، فوطه‌دار، حَلّاق، کبوترباز، و مقمر.

متن فارسی مجمع‌الاصناف را اگوست بریکتو، ایرانشناس بلژیکی و مترجم ادبیات کهن و نوین ایران، همراه ترجمه و تفسیر، با عنوان هجوپردازی درباره شهر تبریز (*Pasquinade sur la ville de Tébriç*) در ۱۹۳۲م به فرانسه ترجمه کرد (نک. بریکتو، ساجدی، ۱۳۸۴: ص ۸).

پیش از توصیف شغلها توحید، مناجات، نعت پیامبر، وصف معراج، منقبت امام یکم شیعیان، مدح شاه-تهماسب، صفت عشق، صفت دل، ساقینامه، مغنینامه، مدح خواجه علاءالدین منصور، از منشیان دربار شاه‌تهماسب صفوی، و صفت خطه تبریز آمده. در پایان توصیف شغلها نیز نفی اعدا و مناجات آمده است. ساختار در همه بخشها یکسان است، یعنی در آغاز بیتی در معرفی موضوع، و سپس پنج رباعی درباره آن موضوع.

موضوع اصلی مجمع‌الاصناف توصیف عاشقانه پیشه‌وران تبریزی است. او به همه پیشه‌وران عشق می‌ورزد، از سید پسر و مؤذن گرفته تا حمامی و فوطه‌دار، و همه پیشه‌وران را لطیف و ماهی‌اندام می‌بیند، حتی سلاخ، آهنگر و گرگ‌گیر را. وصف تبریز برای لسانی بهانه‌ای است تا به تعریف صنعتگران بپردازد. لسانی با هر صنعتگر و پیشه‌ور با زبان او و به اقتضای شغلش سخن گفته‌است. برای شهرآشوب لسانی ویژگیهای زیر را میتوان در نظر گرفت:

انسجام؛ توصیف؛ تغزل؛ مذکر؛ مطایبه؛ واژه‌گزینی از دایره واژگانی صنفی، برجستگی کنایه، بویژه کنایه‌های برآمده از شغلها؛ کاربرد اصطلاحات عامیانه؛ پاک‌ی زبان؛ سادگی زبان؛ گستردگی قشرهای اجتماعی؛ اشاره به رسوم اجتماعی؛ کاربرد اندک عناصر شیعی؛ و نگاه غیرسرمایه‌ای به متن.

۳-۱- انسجام

لسانی مجمع‌الاصناف را با طرحی منسجم به قصد شهرآشوب سروده، و به شیوه آثار کلاسیک ادب فارسی با توحید، مناجات، نعت و منقبت و مدح آغاز کرده است. سپس به وصف تبریز پرداخته و با این بخش به صنعتگران تبریزی گریز زده و در پایان نیز با نفی اعدا و مناجات کتاب را پایان داده‌است. این انسجام در توصیف شغلها نیز هست. او تقریباً شغلها را از نظر حوزه کاری دسته‌بندی کرده و به ترتیب آورده‌است؛ دانشمندان، شعرا، پزشکان، مجلّدان کتاب، بافندگان، زرکارها، سازندگان سلاحهای جنگی، پزندگان و حمامیان از بزرگترین قشرهایی هستند که به ترتیب توصیف شده‌اند. انسجام از مهمترین برتریهای شهرآشوب لسانی بر دیگر شهرآشوبهای صنفی است؛ برخی شهرآشوبها در دیوانها پراکنده‌اند، یا در ضمن داستانی یا در خلال کتابی آمده‌اند که موضوع آنها شهرآشوب نیست. مثلاً شهرآشوب امیرخسرو دهلوی (م ۷۲۵ ق) رباعیهایی پراکنده در نسخه‌های دیوان وی‌اند. نامه نامی خواندمیر (زنده در ۹۴۲ ق) در انشا، ترسل و نامه‌نگاری است و در آغاز هر نامه آن یک رباعی با درونمایه شهرآشوبی آمده‌است، شهرآشوب وحید قزوینی (م ۱۱۱۰ ق) نیز در پایان مثنوی عاشق و معشوق آمده‌است. تنها شهرآشوب سیفی بخاری (۹۰۹ ق) در قالب غزل، به شیوه الفبایی بر مبنای قافیه تنظیم شده، و صنایع/لید/بع نام دارد، اما شغلها در آن دسته‌بندی نشده‌اند.

۳-۲- توصیف

نقطهٔ کانونی شهرآشوبهای صنفی باید توصیف و بیان شیوهٔ کار شغلها باشد اما بدلیل نگاه تفننی شهرآشوبسرایان صنفی، تغزل و البته تغزلِ مذکر جای توصیف را تنگ کرده است. اشاره به شیوهٔ کار و ابزار شغلها کم و بیش در برخی شهرآشوبها چشمگیر است اما همه‌گیر نیست. توصیف در شهرآشوب مسعود سعد در ضمن تغزل یا برای تقویت تغزل است (نک. دیوان مسعود سعد: ص ۹۱۳). در شهرآشوب مهستی تغزل بر توصیف چیره است و در صنایع‌البدایع سیفی بخاری کمتر به توصیفِ شغل و شیوهٔ کار و دیگر عناصر شهرآشوب‌سرایي بها داده شده، درونمایهٔ شهرآشوب سیدای نسفی نیز توصیف شغلها و یا تغزل نیست، او به شیوهٔ کار، و بطور کلی، به ارزش اجتماعی شهرآشوب توجه ندارد، شهرآشوب او شرح ماجرا به شیوهٔ مکتب وقوع است، وی از سویی بیشتر پیشه‌وران را امرد دانسته و به آنان توهین کرده، و از دیگر سو در برابرشان ذلیل است.^۱ کلیم (م ۱۰۶۱ ق) نیز بیشتر به توصیف دلربایی پیشه‌وران پرداخته، تنها لسانی شیرازی و وحید قزوینی به توصیف توجه دارند. حتی دقت وحید در توصیف از لسانی بیشتر است.

۳-۳- تغزلِ مذکر

تغزلِ مذکر در شهرآشوب صنفی سنت است و آن را مسعود سعد با توجه به گفتمان روزگار خویش و ذائقهٔ غزنویان پایه گذاشت. در دورهٔ غزنوی، معشوق مذکر ترکان لشکری بودند و بعدها ویژگیهای ظاهری اینان عناصر زیبایی‌شناختی چهرهٔ معشوق در سنت شعر فارسی شد. با پدیدآیی مکتب وقوع، آنچه میان عاشق و معشوق مذکر واقع میشد در شعر بیان شد و لسانی، شاعر این مکتب، در رباعیهای خود به این مضامین پرداخت. از شهرآشوبهای صنفی، تنها شهرآشوب کلیم تغزل ندارد. امردگرایی چه ناشی از سنت ادبی باشد (از کوچهٔ رندان، ۱۳۷۳: ص ۱۸۰)، یا بعلت محرومیت جامعه از همنشینی با زنان و لزوم و وجوب پردگی بودن جنس مادینه (مقدمه بر مناقب اوحدالدین کرمانی، ۱۳۷۴: ص ۳۹)، در ادب فارسی و به تبع در شهرآشوب نیز هست. این ویژگی البته شهرآشوب را از توصیف خشک و بیروح رهانده، نغز آنکه امیر خسرو دهلوی، با وجود عارف مسلکی، و مهستی گنجوی (م ۵۷۶

^۱ ذلت سیفی در غزل سگبان به نهایت میرسد:

بس که از دلبر سگبان شده‌ام دلخسته / میروم در پی او چون سگ گردن‌بسته

در گلو بند طنابم نه و در کش به رکاب / تا سرم بر کف پای تو بود پیوسته

میروم تیزتر از تازی آن شاهسوار / تا مرا گفت بیا در پی من آهسته

تا مقید به خودم ساخته‌ای همچو سگان / شده‌ام از غم فید دگران وارسته

سیفی از دشت سخن صید معانی چون کرد / گفت در وصف غزالان غزلی بر جسته

(شهرآشوب در شعر فارسی، گلچین معانی، ۱۳۸۰: ص ۷۹)

ق) نیز بر اساس گفتمان چیره و سنت ادبی در رباعیهای شهرآشوبی خویش به تغزل مذكر پرداخته‌است:

دی گفتمش آن خوش پسر درزی را کز بهر خدا خوش پسرا در زیر آ
گفتا که قبای وصل ما مینخری گفتم که به جان همیخرم درزی را
(شهرآشوب در شعر فارسی، ۱۳۸۰: ص ۲۸)

شیوه برخورد شهرآشوب‌سرایان با تغزل مذكر گوناگون است، برخی با ابهام و ابهام بدان اشارت کرده و از بکاربردن یا مخاطب قراردادن واژه‌هایی چون پسر، بچه و ... ابا داشته‌اند، و برخی با صراحت بکار برده‌اند. تغزل مذكر در مجمع‌الاصناف، نسبت به دیگر شهرآشوبهای صنفی عریانتر است، لسانی تقریباً همه شغلها را با واژه پسر خطاب قرار داده یا توصیف کرده. نمونه را:

دیدم پسری لطیف و پاکیزه سرشت سر تا به قدم شکفته چون باغ بهشت
جادو صفتی به زرنشانی مشغول میزد رقمی بر آب و آتش میکشت
(کلیات لسانی، ص ۵۹۹)

۳-۴- مطایبه

مطایبه از عناصر مهم شهرآشوب لسانی است. برتری مطایبه در مجمع‌الاصناف به دیگر شهرآشوبها از دو جنبه است؛ شگردهای طنزآفرینی و اخلاقرایی. شگردهای طنزآفرینی لسانی گونه‌گون است و کاریکلماتور یکی از آنهاست. وی برای ساختن کاریکلماتور دو راه برگزیده: بازی با نام کتابها^۱ و حرفقرایی. استفاده از عناصر و الیمنهای صنفی شگرد دیگر وی است. در این بخش، او از کنایه‌های صنفی و شیوه کار صنوف بهره برده است^۲. گاه طنز در توصیف صاحبان صنوف است یا در حاضر جوابیهای صاحبان صنوف:

با دلبر نقاش که شکلش به قلم نقاش ازل به دست خود کرده رقم
گفتم که من ضعیف مردم، گفتا از خامه نقاشی من مویی کم
(همان: ص ۵۸۹)

لسانی مطایبه را از نقاش آغازیده، با زیرمجموعه شغل پزشکی شوخی نکرده، بیش از همه به سراغ عناصر دینی رفته، به دعا مطایبه‌آمیز نگریسته (نک. کلیات لسانی، صص ۳۲ و ۵۸۴)، از آیه قرآن بهره برده و این از انگشت‌شمار بارهایی است که در کلیات اشعار وی به آیه‌ای اشاره شده‌است:

^۱ گل همچو رخ طیب من خندان نیست / یاقوت و گهر چو آن لب و دندان نیست

نسبت به خط لبش که قانون شفاست / قانون و شفای بوعلی چندان نیست (کلیات لسانی، ص ۵۸۷)

^۲ با دلبر گازر که چو دل در بدنم / پر خون بود از جفای او پیرهنم

گفتم که مرا بشوی از آرایش نفس / گفتا که تو را چگونه بر سنگ زنم (همان: ۶۱۸)

شوخی که حدیث از دل آگه خواند تفسیر به تقریر موجه خواند
گر من به مثل «يُحِبُّهُمْ» برخوانم او آیت «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ» خواند
(کلیات لسانی، ص ۵۸۲)

در مجمع/الاصناف رقیب بیش از هر کسی دستمایه طنز شده؛ لسانی دور کردن رقیب را از ساحت صاحبان صنوف موضوع مطایبه قرار داده^۱، با رقیب به تعریض و طعنه سخن گفته، و با واژه رقیب ترکیب طنزآمیز ساخته. وی مانند بیشتر شهرآشوب‌سرایان به مطایبه‌های اروتیکی علاقه دارد اما پاکی زبان را مراعات کرده.

مطایبه امیر خسرو دهلوی و وحید قزوینی کم‌مایه است، تنها مسعود سعد سلمان از طنز اندک مایه‌ای دارد، اما طنز او با طنز لسانی سنجیدنی نیست، بیشتر مطایبه‌های مسعود سعد گفتگویی است و شگردهای آن محدود (نک. دیوان مسعود سعد، ص ۹۱۹)، درحالی‌که مطایبه‌های لسانی به هیچ روی یکنواخت نیست.

مطایبه برای لسانی تفنن است نه ابزار، از اینرو اخلاق را وانهاد، و تحقیر، مداهنه، چرب‌زبانی و مبالغه بکار نبرده. نگاه لسانی به همه صنوف یکسان است و برای همه یک زبان بکار برده، برخلاف مسعود سعد که نگاهش به شغلها و شیوه سخن وی با آنها، گرچه در شعر و تخیل و شهرآشوب، و نه در عالم واقع، بسته به پایگاه اجتماعی آنان دارد. وی با کسانی که سرمایه اقتصادی دارند با حسرت، با کسانی که سرمایه اجتماعی و یا دستی در قدرت دارند با فروتنی و با میدانداران فرهنگی رها و بی-دغدغه مطایبه کرده (نک. همان، ص ۹۲۱). طنز مسعود سعد در شهرآشوب را میتوان با نظریه خصومت راسین (Racine) که شوخ‌طبعی را شکل متمدنانه پرخاشگری و خشونت‌طلبی میداند و نیز نظریه رهش (تخلیه) وی که طنز را مغری برای رهاسازی انرژی ذهنی و عصبی و روانی میداند (اقناع و برخی تدابیر آن، ۱۳۸۳: ص ۸۴) سازگار دانست، اما طنز لسانی از این حلقه‌ها بیرون است.

۳-۵- ویژگیهای زبانی

برجسته‌ترین ویژگی زبانی لسانی واژه‌گزینی از دایره واژگانی صنفی است. گزینش واژه‌ها و آفرینش ادبی با بهره‌گیری از نام ابزار و واژه‌های صنفی بیش از آنکه اصلی اساسی در شهرآشوب‌سرایان باشد به شیوه شاعری و خلاقیت فردی شاعر بستگی دارد و شاعران قوی‌دست در این زمینه موفق‌ترند. لسانی در توصیف هر صنفی واژه‌ها، ترکیبها و اصطلاحات همان صنف را بکار بسته. برای نمونه واژه‌ها و ترکیبهای بکار رفته

^۱ خفاف رقیب تو که صدپاره شود / تا چند وبال من بیچاره شود

عمریست که در کوی تو دست‌افزارست / پای‌افزاری بده که آواره شود (همان، ص ۶۱۴)

در توصیف طالب علم یا ملا پسر چنین است: مبتدا، خبر، حرف، اعتراض، صرف، شرح اشارات، نحو کلام، حُسن ترکیب، شرح تجرید، معانی، بیان، مسأله، حدیث و تفسیر:

ملا پسر مرا ز ترتیب مپرس ملزم شو از اعتراض و تقریب مپرس
جان صرف کن و شرح اشارات بدان وز نحو کلام و حسن ترکیب مپرس
(کلیات لسانی، ص ۵۸۲)

زبان لسانی ساده و صمیمی است. او به زبان مردم سخن گفته و بسیاری از اصطلاحات بکار رفته در شهر آشوب او امروزه نیز در زبان مردم بکار می‌رود:

- رنگ کردن کسی: (ای دلبر رنگرز مرا رنگ مکن)؛

- تیغ شدن، معادل میخ شدن به معنی پاتوق کردن در توصیف کاردگر:

(چون پیش دکان تو دمی تیغ شوم / از سنگدلی تیغ جفا تیز مکن)؛

- قماش عجب بودن در توصیف بزّاز: (القصه رقیب تو قماش عجب است)؛

- کله بر آسمان افکندن:

(... با اینهمه چون دیده کله‌دوز مرا / از شوق کله بر آسمان افکنده)

البته زبان بیشتر شهرآشوبهای صنفی ساده است، زبان مهستی نسبت به مسعود سعد پخته‌تر و روان‌تر و عنصر خیال آن قویتر است. زبان امیر خسرو به روانی زبان مهستی نیست، زبان غزل‌های سیفی صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است، ویژگی برجسته زبانی کلیم کاربرد واژه‌های هندی، و ویژگی شهرآشوب سیدا خشونت کلام است.

لسانی در توصیف هر صنفی کنایه مربوط به همان صنف را آورده. بیشتر کنایه‌ها از فرهنگ صنفی وارد زبان مردم و از آنجا به شعر و ادب راه یافته‌است^۱، کاربرد اصطلاحات عامیانه نیز در شهرآشوب لسانی زیاد است. این پیوند نزدیک او را با فرودستان نشان می‌دهد. سیدا و وحید قزوینی به کنایه و اصطلاحات عامیانه توجه کرده‌اند، و سیفی بخاری بدانها بی‌علاقه است. مهمترین کنایه‌ها و اصطلاحات عامیانه‌ای که لسانی با توجه به صنف آورده عبارت‌اند از:

^۱ برای نمونه این کنایه‌ها از صنعت آهنگری وارد زبان شده است: آهن سرد کوفتن؛ باد سرد در آهن دمیدن؛ چکش زدن (پی‌گیری)؛ چکش خوردن (سختی کشیدن)؛ چکش‌کاری کردن (بررسیدن)؛ چکشی جواب دادن (غیر صریح جواب دادن)؛ مشت به سندان زدن؛ سنبه پر زور بودن؛ چاقو دسته کردن (بیکار بودن)؛ سوهانخور داشتن (جای تخفیف داشتن) (نک. زمینه‌های پیدایش کنایه در شغل‌ها، فاضلی و نصرتی سیاه‌مژگی، ۱۳۹۳).

شغل	کنایه
خیاط	بخیه بر روی کار آمدن
افسانه‌سرا	قصه کوتاه کردن
خرده‌فروش	بساط چیزی برچیدن
کمانگر	سخت کمان بودن، کمان کسی را کشیدن
مقمر	غایبانه باختن، خانه‌گیر بودن
نمدمال	در نمدی ساختن، از نمد قبا ساختن، در نمد زدن، در نمد بودن، نمد سوختن
طَبال	طبل زیر گلیم زدن
کله‌دوز	کلاه شکستن
ملاپسر	صرف کردن
کَخال	از خاک در کسی سرمه کشیدن
بَزاز	قماش‌ی عجب بودن، به گز خود پیمودن
کفشگر	صد کفش دریدن، دو پا در یک کفش کردن

کاربرد واژه‌ها و تصاویر زشت و توهین از ویژگی‌های رایج شهرآشوبها، بویژه شهرآشوبهای درباری است اما لسانی از مؤدب‌ترین شهرآشوب‌سرایان است.

ایهام در شهرآشوب لسانی جایگاهی ویژه دارد زیرا او بعمد کوشیده تا ایهام از دایره واژگان صنفی باشد. این ایهامها یا در نام کتابها و علوم^۱ است و یا در اصطلاحات صنفی^۲.

لسانی تشبیه را برای توصیف پیشه‌وران بکار برده و بدین دلیل اندام پیشه‌وران و سیمای رقیب در مشبه تشبیه‌های او برجسته‌اند. در میان اندام بسامد توصیف دل بیشتر است و این درونگرا بودن لسانی را نشان می‌دهد.

لسانی شاعر مکتب وقوع است، مکتب ساده دیدن و ساده گفتن، اما ویژگی‌هایی سادگی شعر دوره تیموری را به شعر پر راز و رمز هندی بدل می‌سازد. نازکاندیشی یکی از این حلقه‌های مفقوده است. شعر لسانی عموماً نازکاندیشانه نیست اما در برخی رباعیهای شهرآشوب وی این نازکی و

^۱ ملاپسر مرا ز ترتیب می‌رس / ملزم شو از اعتراض و تقریب می‌رس

جان صرف کن و شرح اشارات بدان / وز نحو کلام و حسن ترکیب می‌رس (کلیات لسانی، ص ۵۸۲)

^۲ موی مه کاتب که بتی عشوه ده است / چون خط معقلی گره بر گره است

چندانکه ز یاقوت به است آن لب لعل / خط لب او ز خط یاقوت به است (همان: ص ۵۸۳).

ظرافت هست.^۱ آفرینش ترکیبهای وحشی نیز از پیامدهای این نازک‌اندیشی است. ترکیب عرقِ گرمِ فراق، شربتِ تیغِ آبدار و شمعِ فانوسِ خیال از این دست است (همان: ص ۵۸۸).

۳-۶- گستردگی قشرهای اجتماعی

مجمع‌الاصناف، با توجه به دوره تاریخی، در زمینه دربرگرفتن قشرهای اجتماعی نیز ویژه است، بیشتر قشرهای اجتماعی و زیرمجموعه آنان در این شهر آشوب هست، البته شهر آشوب سیدا از نظر کمیت شغلها سرآمد است اما هدف او تنها آوردن نام شغلهاست نه توصیف آنان. تنوع شغلها در شهر آشوب سیدای نسفی شاید به دلیل پیشرفت و تحول صنایع در روزگار اوست، بگونه‌ای که از عینک‌ساز و ملتقچی یا تفنگدار نام برده اما ضعف اساسی وی بی‌توجهی به شیوه کار است، او اطلاعات جامعه-شناسانه به دست نداده است.

در میان شغلها، صنعتگران بیشترین بسامد را در شهر آشوبها دارند. در این قشر، زرگری در همه شهر آشوبها هست. وحید قزوینی و لسانی بیش از دیگران به شیوه کار و چگونگی پوشش صنعتگران توجه دارند.^۲ در صنایع غذایی توصیف لسانی دقیقتر است.^۳ در این قشر قصاب و نانوا در همه شهر آشوبها هستند و واژه‌های مگس و زنبور پرکاربردند. در قشر فروشندگان، حضور بزاز و صراف همه‌گیر است، سیدا از فیروزه‌فروش و گوهرفروش نام نبرده، اما به کاه‌فروش، تنباکوفروش و هیزم-فروش پرداخته است. در شغلهای خدماتی رنگرز بیشترین بسامد را دارد و فوطه‌داری از نظر تحول شغلی در دوره‌های گوناگون مهم است.^۴ اطلاعات اجتماعی شغلهای خدماتی در مجمع‌الاصناف و شهر آشوب وحید چشمگیر است.^۵ در قشر دوزندگان و بافندگان، خیاط و کلاه‌دوز برجسته‌اند، در

^۱ بی‌دلبر شعر باف کز خانه او / بر شانه خورم سنگ ز بیگانه او

سر رشته اشک در میان مژه‌ام / چون تار بریشم است در شانه او (همان، ص ۵۹۶).

^۲ در مجمع‌الاصناف درباره شیوه کار صنعتگران آمده است: کوفتگر با رشته زر بر شمشیر زنجیره مینگارد و بر خنجر گلکاری میکند. زرنشان با زر بر تیغ نقش می‌اندازد. مجلد با قید اجزای پریشان کتاب را جمع میکند و میفشرد. آهنگر در حالیکه طوق (پیشبند) بر گردن دارد زنجیر میسازد.

^۳ در شهر آشوب لسانی معجونی برگ کنب میفروشد، علاف گران میفروشد. حلواگر در دهان مشتری حلوا مینهد، فقاعی یخ‌ریزه در شربت میکند و به لب تشنگان میدهد. شکر حلواگران نیز از مصر می‌آید.

^۴ در شهر آشوب سیفی فوطه معادل دستار آمده و آن را بر سر میبستند، در شهر آشوب لسانی فوطه معادل لنگ است، فوطه‌دار در حمام کار میکند و به مشتریان حمام فوطه میدهد، پس از استفاده مشتریان، آن را میشوید و در آفتاب خشک میکند. او به دست مشتریان طاس میدهد و پس از حمام کردن به پای مشتریان آب میریزد. اما در شهر آشوب سیدا، فوطه معادل پیشبندی که امروزه پیرایشگران برای کم کردن موی سر به سینه مشتری می‌آویزند، بکار رفته است.

^۵ حمامی در مجمع‌الاصناف مشتری را عریان میکرد و در آب میانداخت. دلاکان نیز در حمام سه کار انجام میدادند؛ رگزنی، مالندگی و ستردن موی. گازران بسیار چالاک بودند. آنان لباس را برای شستن بر سنگ میزدند و برای شستشو مکانی به نام گازرگه رسمی داشتند. در شهر آشوب وحید قزوینی رنگرزان بر دست حنا میگذاشتند، دلیل این کار رنگ گرفتن و فرسوده شدن دست رنگرزان بر اثر کار بود. رنگریز در شهر آشوب مسعود سعد پس از رنگ کردن پارچه آنها را می‌شست. مهستی نیز از ننگ بودن پاره‌دوزی سخن گفته است.

شهر آشوب لسانی کلاه‌دوز روز و شب در کار است و علاقه‌مندان و شیوه کار آنها به زیبایی در شهر آشوب وحید توصیف شده. سیفی نیز انواع کلاه‌های دوران خود را آورده. در شغل‌های تفننی کبوتر باز کانونی است و تحول آن در شهر آشوبها مهم^۱. مجمع الاصناف در شغل‌های تفننی پربار است^۲، اما توجه سیدا و سیفی بیشتر است^۳. در مشاغل حکومتی پیک یا شاطر برجسته است^۴. لسانی و بیشتر شهر آشوب‌سرایان به کشاورزان بی‌توجه‌اند^۵، شاید بدان دلیل که هدفشان توصیف شغل‌های شهری بود. در قشر پزشکان عطار پربسامد است. سیدا به این قشر نپرداخته، کار عطار در شهر آشوبها گسترده است^۶.

۳-۷- اشاره به رسوم اجتماعی

لسانی در لابلای شهر آشوب خویش به برخی رسوم اجتماعی اشاره کرده؛ در دوران لسانی، سر مرده را می‌تراشیدند، بر سر خاک او حلوا پخش می‌کردند و بر مزارش شمع می‌افروختند و قرآن می‌خواندند. جامه کاغذین پوشیدن برای دادخواهی در شهر آشوب لسانی نیز هست (نک. کلیات لسانی، صص ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۶، ۶۳۲).

۳-۸- اشاره اندک به عناصر شیعی

با اینکه لسانی شاعر دوره صفویه است اما کاربرد عناصر شیعی در شهر آشوب او اندک است. لسانی شهر آشوب خود را با وصف سید عالی نسب آغازیده، این گزینش البته با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی دوره صفویه و گفتمان چیره بر میدان ادبی که متأثر از میدان قدرت بوده هدفدار است، اما چنانکه آمد عناصر شیعی در شهر آشوب و دیگر بخش‌های دیوان وی چشمگیر نیست.

۳-۹- نگاه غیر سرمایه‌ای به متن

^۱ در شهر آشوب مسعود سعد، کبوتر باز به معنی امروزی بکار رفته اما کبوتر بازی در دوره مهستی و سیفی صید کبوتر است، کبوتر بازی در دوره لسانی نیز شکار کبوتر نیست، بلکه کبوتر پرانی است.

^۲ لسانی از بار بر کمر کشیدن زورگران و کباده و باده کشیدن آنان سخن گفته است. پیش از کشتی، معرکه را آب میزدند تا هنگام کشتی، گرد و خاک بلند نشود. کشتی‌گیران در معرکه زنجیر پاره می‌کردند.

^۳ سیدا حتی از برخی بازیهای محلی مانند تخم‌بازی و موشک‌بازی یاد کرده که در افغانستان و استانهای شرقی ایران رواج دارد. در صنایع البدایع آمده که زورگران سنگ‌های بزرگ بر کمر میبردند، انسان و یا اجسام سنگین به دور خود می‌چرخاندند، به ران خود زنگ میبستند و پس از پایان کار، تماشاچیان بر سرشان نثار می‌ریختند.

^۴ در شهر آشوب لسانی پیک زنگ بر کمر آویخته، چابک است و غرق عرق، گرد بر میانگیزد، باد به گردش نمیرسد، زلف‌های درهم دارد، کلاه او پره‌های آشفته دارد و به سبب شمایلش انگشتنمای مردم است.

^۵ مسعود سعد از برزگر و باغبان یاد کرده و سیفی از دهقان، این قشر پس از سیفی به فراموشی سپرده شد تا اینکه سیدا از غوزه چین، شالیکار و ارزنگار یاد کرده است.

^۶ او در دوره مسعود سعد عطر می‌فروخته، در دوره کلیم و لسانی داروهای گیاهی، وحید به هنر تمام انواع و اقسام داروهای گیاهی را در دکان عطار نام برده و خاصیت هریک را گفته است.

نگاه لسانی به شهر آشوب تفننی است. او از متن برای پیشرفت در میدانهای گوناگون سیاسی و اجتماعی بهره نبرده و در حقیقت، متن برای او میدانی برای دستیابی به سرمایه‌های گونه‌گون نیست^۱، البته در روزگار لسانی میدان قدرت تنگ بود، شعرا را به مراکز قدرت راهی نبود و شعر مدحی خریدار نداشت اما راهها به سوی قدرت یکسره بسته نبود، قدرت در دوره صفوی یکباره شعر را از خود نمیراند بلکه آن را در خدمت ایدئولوژی میخواست. دلایل بی‌توجهی صفویان به شعر اندیشه شیعی، زبان ترکی و عدم شناخت دقایق شعری است، شعر همسو با مبانی ایدئولوژی‌کشان نبود (سبک هندی و کلیم کاشانی، شمس لنگرودی، بی‌تا: ص ۲۰). لسانی گاه کوشیده تا روزهایی به مراکز قدرت بگشاید، در کارنامه شعری وی، حتی در سرآغاز مجمع‌الاصناف، مدحهایی درباره شاه تهماسب و دیگران هست (نک. کلیات لسانی، ص ۹). بر کنار ماندن وی از قدرت، تنگدستی او را در پی داشت، و داستانهایی درباره بینوایی وی و پیامدهای آن در تذکرها آمده است (نک. مقدمه بر کلیات دیوان لسانی، ص ۷). او از شاعرانی است که در دوران صفویه از خانه اصلی خویش یعنی دربار رانده شدند و هنرشان موضوعیت خویش را از دست داد. تغییر نگاه میدان قدرت به شعر و شاعری میدان ادبی را آشفته کرد و این آشفته‌گی برخی را به دامن گورکانیان درگلتاند، برخی را خمش کرد و برخی به شعر مدحی مذهبی روی آوردند. برای لسانی راهی به هند گشوده نشد و در ایران ماند. لسانی چه در شهر آشوب و چه در دیوانش نشان داده که چندان به گفتمان سیاسی چیره روزگار خود گردن ننهاد و در میدان قدرت جایگاهی نداشته، در میدان ادبی نیز با یکی از شاگردانش درگیریهایی داشته است^۲. ذائقه لسانی با ذائقه میدانداران قدرت همسان نبود، او به ذائقه فرودستان گرایید و در میدان فرهنگی نیز بر مبنای ذائقه آنان رفتار کرد. لسانی ارزشهای طبقه فرادست را بر

^۱ سرمایه و میدان از اصطلاحات بوردیو (Bourdieu) در جامعه‌شناسی ادبیات است. از منظر بوردیو سرمایه (capital) تنها اقتصادی نیست، انواع سرمایه در پویایی اجتماعی نقش دارد؛ سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، و سرمایه نمادین. دانش آموختگی، چیرگی بر زبان و بیان سرمایه فرهنگی است. سرمایه اجتماعی رابطه‌ها، آشناییها، و دوستیهایی است که با توجه به شبکه‌های ارتباطی به فرد قدرت کنشی و واکنشی میدهد. سرمایه نمادین محصول تغییر شکل رابطه قدرت به رابطه معنایی است (نک. واژگان بوردیو، ۱۳۸۵: صص ۹۶-۱۰۲). بوردیو میگوید در جوامع پیشرفته افراد با فضای یکپارچه مواجه نیستند، حوزه‌های گوناگون و متفاوت زندگی، هنر، علم، دین، اقتصاد، سیاست و ... مدلهای کوچک متمایزی از قاعده‌ها، مقررات و اشکال قدرت را شکل داده‌اند که میدان نام دارد. میدان (field) فضای ساختمان‌دهی از جایگاههاست، قدرتی است که تصمیمات خود را بر کسانی که وارد آن میشود، تحمیل میکند، صحنه کشاکشی است که کنشگران و نهادها با آن در پی حفظ یا براندازی نظام موجود توزیع سرمایه هستند (متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ۱۳۸۸: ص ۳۳۶).

^۲ شریف تبریزی، از شاگردان مشهور لسانی مجموعه شعرهایی شُست و بی معنی از لسانی ترتیب داد و آن را سهواللسان نامید. در برابر، شاگرد دیگرش، حیدری لسان الغیب را در دفاع از استاد خود ترتیب داد (نک. تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶۴: ج ۵/۲، ص ۶۳۹).

فرودستان تحمیل نکرد اما ناگزیر بود در آفرینش اثر خویش از سنتهای ادبی از جمله تغزل مذکر بهره برد. برخی جامعه‌شناسان ادبی مانند بوردیو برای فرهنگ در سلطه‌گری نقش قائلند، اما لسانی از آنجاکه شهرآشوب را مبنای کسب سرمایه نکرده، در این سلطه‌گری نقش ندارد.

۴- نتیجه

سرودن شهرآشوب صنفی، کم‌وبیش، در همه ادوار شعر فارسی روایی داشته اما مهمترین آنها از آن دوره تیموری و صفوی، در ایران و یا در قلمرو زبان فارسی در هند و فرارود است. بیشتر شهرآشوب-سرایان از دایره سیاسی ایران بیرون بودند، اما موفقترین آنان، لسانی در ایران زیسته و تقریباً ارتباطی با هند نداشت. وی مهمترین شهرآشوب ادب فارسی را با نام *مجمع الاصناف* در توصیف پیشه‌وران تبریزی سرود. ویژگیهای *مجمع الاصناف* انسجام، توصیف، تغزل مذکر، مطایبه، واژه‌گزینی از دایره واژگانی صنفی، پاکی زبان، برجستگی کنایه‌های برآمده از شغلها، و کاربرد اصطلاحات عامیانه، دربرگرفتن قشرهای اجتماعی، کاربرد اندک عناصر شیعی، و نگاه غیرسرمایه‌ای به شهرآشوب است.

انسجام مهمترین برتری شهرآشوب لسانی بر دیگر شهرآشوبهاست. او تقریباً شغلها را از نظر حوزه کاری دسته‌بندی کرده و به ترتیب آورده، درحالیکه برخی شهرآشوبها در دیوانها پراکنده‌اند، یا در ضمن داستانی یا در خلال کتابی آمده‌اند که موضوع آن شهرآشوب نیست. توصیف و بیان شیوه کار شغلها اساس شهرآشوب‌سرایی است اما بدلیل نگاه تفننی شهرآشوب‌سرایان صنفی، تغزل مذکر جای آن را گرفته، تغزل مذکر در شهرآشوب صنفی سنت است و آن را مسعود سعد با توجه به گفتمان روزگار خویش و ذائقه غزنویان پایه گذاشت، و لسانی بر این راه رفت. تغزل مذکر در *مجمع الاصناف* آشکار است. مطایبه از عناصر مهم شهرآشوب لسانی است. برتری مطایبه در *مجمع الاصناف* به دیگر شهرآشوبها در شگردهای طنزآفرینی و اخلاقگرایی است. لسانی در مطایبه اخلاق را وانهاد، و تحقیر، مداهنه، چرب‌زبانی و مبالغه بکار نبرده‌است.

برجسته‌ترین ویژگی زبانی لسانی واژه‌گزینی از دایره واژگانی صنفی است. لسانی در توصیف هر صنفی واژه‌ها، ترکیبها و اصطلاحات همان صنف را بکار بسته و از کنایه استادانه استفاده کرده‌است. زبان لسانی ساده و صمیمی است. *مجمع الاصناف*، در میان شهرآشوبهای صنفی، با توجه به دوره تاریخی، در زمینه گستردگی قشرهای اجتماعی نیز ویژه است، او بیش از دیگران به شیوه کار و چگونگی پوشش صنعتگران توجه دارد، در صنایع غذایی توصیفاتش دقیقتر است. کاربرد عناصر شیعی در شهرآشوب لسانی اندک است. وی به برخی از رسوم اجتماعی اشاره کرده‌است.

نگاه لسانی به شهرآشوب تفننی است، متن برای وی میدانی برای دستیابی به سرمایه‌های گونه‌گون نیست. او سرمایه فرهنگی داشت اما سرمایه اجتماعی و ارتباط وی با حلقه قدرت اندک بود. البته وی برخی قدرتمداران را ستود و صله‌هایی نیز گرفت. لسانی در سلطه‌گری فرهنگی نقش ندارد. ذائقه او با ذائقه بازیگران میدان قدرت همسو نبود، پس منش او نیز با آنان تفاوت دارد. او به ذائقه فرودستان

گرایید و در میدان فرهنگی نیز بر مبنای ذائقه آنان رفتار کرد. لسانی ارزشهای طبقه فرادست را بر فرودستان تحمیل نکرد اما ناگزیر بود در آفرینش اثر خویش از سنتهای ادبی از جمله تغزل مذکور بهره برد.

کتاب‌نامه

- ۱- «ادبیات ایران در دوره صفویان»، ذبیح‌الله صفا (۱۳۸۴) در تاریخ ایران، دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
- ۲- «اقناع و برخی تدابیر آن: بحثی در سخنکاو انتقادی»، مجید باغینی‌پور (۱۳۸۳) زبان‌شناسی، ش ۱۹، پاییز و زمستان، صص ۶۷-۸۸.
- ۳- «بریکتو، اکوست»، طهمورث ساجدی (۱۳۸۴) در دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، آثار، ج ۲، صص ۷-۹.
- ۴- «جامعه‌شناسی ادبیات»، لوسین گلدمن (۱۳۷۷) در درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نقش جهان، صص ۴۹-۶۰.
- ۵- «زمینه‌های پیدایش کنایه در شغل‌ها»، فیروز فاضلی و علی نصرتی سیاهمزیگی (۱۳۹۳) فرهنگ نویسی، ش ۸، صص ۷۷-۹۳.
- ۶- «شش شهر آشوب باز یافته از قرن دهم»، فیروز فاضلی و لاله جهاد (۱۳۸۸) نامه پارسی، ش ۴۸، بهار و تابستان.
- ۷- «شهر آشوب»، علی نصرتی سیاهمزیگی (۱۳۸۶) نامه فرهنگستان، ۳۳، دوره نهم، ش ۱، بهار.
- ۸- «کل و اجزا»، لوسین گلدمن (۱۳۷۶) در کتاب جامعه، فرهنگ و ادبیات: لوسین گلدمن، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه.
- ۹- «گذری بر شهر آشوب لسانی شیرازی»، سیدحسن شهرستانی (۱۳۷۶) گنجینه اسناد، ش ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان، صص ۳-۶.
- ۱۰- آتشکده آذر، لطفعلی آذر (بی‌تا) چاپ بمبئی.
- ۱۱- از کوچه رندان، عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۳) تهران، سخن.
- ۱۲- آندراج، محمد پادشاه، به کوشش محمد دبیرسیاقی (بی‌تا) تهران، خیام.
- ۱۳- انواع ادبی، سیروس شمیسا (۱۳۷۶) تهران، فردوسی.
- ۱۴- انواع شعر فارسی، منصور رستگار فسایی (۱۳۸۰) شیراز، نوید.
- ۱۵- بررسی و تحلیل شهر آشوب سیدا، جواد حسینقلی‌پور (۱۳۷۵) پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
- ۱۶- برهان قاطع، محمدحسین خلف تبریزی (۱۳۴۱) امیرکبیر، تهران.
- ۱۷- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۴) تهران، فردوسی.

- ۱۸- تاریخ ادبیات در ایران، یان ریپکا (۱۳۵۴) ترجمه عیسی شهابی، (بی‌جا).
- ۱۹- تاریخ تبریز، مینورسکی، و، ترجمه عبدالعلی کارنگ (۱۳۷۷ق) کتاب‌فروشی تهران.
- ۲۰- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی (۱۳۶۳) تهران، فروغی.
- ۲۱- تذکره پیمانه، احمد گلچین معانی (۱۳۵۹) انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۲۲- تذکره روز روشن، محمدحسین مظفر، حسین صفا (۱۳۴۱) کتابخانه رازی.
- ۲۳- تفنن ادبی در شعر فارسی، منوچهر دانش‌پژوه (۱۳۸۱) تهران، طهوری.
- ۲۴- دایره‌المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب (۱۳۵۶) تهران، کتاب‌های جیبی - فرانکلین،
- ۲۵- دیوان امیر خسرو دهلوی، به تصحیح اقبال صدرالدین با مقدمه و اشراف محمد روشن (۱۳۸۰) تهران، نگاه.
- ۲۶- دیوان سیدای نسفی، با تصحیح و تعلیق حسن رهبری (۱۳۸۲) تهران، الهدی.
- ۲۷- دیوان کلیم همدانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان (۱۳۶۹) مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۲۸- دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان (۱۳۶۴) اصفهان، کمال.
- ۲۹- دیوان وحید قزوینی (بی‌تا) نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی.
- ۳۰- ریحانه‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی (بی‌تا) تهران، خیام.
- ۳۱- سبک خراسانی در شعر فارسی، محمدجعفر محجوب (بی‌تا) فردوس - جامی.
- ۳۲- سبک هندی و کلیم کاشانی، محمد شمس لنگرودی (بی‌تا) تهران، مرکز.
- ۳۳- سخن و سخنوران، بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۶۹) تهران، خوارزمی.
- ۳۴- شهر آشوب از مولانا لسانی شیرازی، علیرضا مجتهدزاده (۱۳۴۵) [گردآورنده]، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۳۵- شهر آشوب در شعر فارسی، احمد گلچین معانی (۱۳۴۶) تهران، امیرکبیر.
- ۳۶- شهر آشوب در شعر فارسی، احمد گلچین معانی (۱۳۸۰) به کوشش پرویز گلچین معانی، تهران، روایت.
- ۳۷- صنایع البدایع سیفی بخاری (بی‌تا) نسخه خطی/ میکروفیلم، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۳۸- فرهنگ غیاث‌اللغات، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین شرف‌الدین رامپوی (۱۳۷۵) به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر.
- ۳۹- فرهنگ فارسی، محمد معین (۱۳۷۵) تهران، امیرکبیر.
- ۴۰- کلیات دیوان لسانی شیرازی، تصحیح علی تسلیمی (۱۳۷۷) رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
- ۴۱- کلیات دیوان، محمدحسین شهریار (۱۳۶۹) تهران، نگاه - زرین،

- ۴۲- کوی سرخاب، سید ضیاءالدین سجادی (۱۳۷۵) تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - نشر ویرایش،
- ۴۳- لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا (۱۳۷۳) دانشگاه تهران.
- ۴۴- متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، راب استونز (۱۳۸۸) [ویراستار]، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، مرکز.
- ۴۵- معرفی، نقد ادبی و بررسی جامعه‌شناختی شهرآشوب‌های صنفی، علی نصرتی سیاهمزی (۱۳۷۹) پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ۴۶- مقدمه کلیات دیوان لسانی شیرازی، علی تسلیمی (۱۳۷۷) رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
- ۴۷- مقدمه بر مناقب اوحدالدین کرمانی، بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۷۴) تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۸- نامه نامی، خواندمیر (۱۲۰۷ ق) نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ثبت ۱۳۷۱۷.
- ۴۹- نقد تکوینی، لوسین گلدمن (۱۳۸۲) ترجمه محمدتقی غیائی، تهران، نگاه.
- ۵۰- واژگان بوردیو، کریستین شویره، و اولیویه فونتین (۱۳۸۵) ترجمه مرتضی کُتبی، تهران، نی.